

پژوهش زبان و ادبیات فارسی
شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۱۴-۱۰۳

مقایسه شخصیت رستم و ارجن در شاهنامه و مهابهارات

حسینعلی قبادی*
علیرضا صدیقی □□

چکیده

مهابهارات اثر حماسی هندوان روایتگر جنگ پاندوان و کوروها بر سر حکومت منطقه‌ای به نام هستناپور است. در این جنگ که هیجده روز به طول می‌انجامد پاندوان بر سرعموهای خود پیروز می‌شوند. ارجن در میان باقی قهرمانان این کتاب از نظرگاه‌های متفاوت شبیه رستم، جهان پهلوان شاهنامه است. این مقاله به مقایسه دو قهرمان از دو فرهنگ حماسی پرداخته است؛ ارتباط با خدایان، ازدواج در شهری بیگانه، جنگ با حاصل این ازدواج که پسری است، آگاهی از وجود دارویی زندگی‌بخش، رفتن به سفرهای خطرناک هفتگانه، کشتن برادر از جمله موارد مشترک میان این دو قهرمان است. این مقاله بر آن است که سرایندگان مهابهارات در پرداخت شخصیت ارجن احتمالاً متأثر از داستان‌های حماسی ایران درباره رستم بوده‌اند؛ داستان‌هایی که به زعم بسیاری از پژوهشگران منشأ سکایی داشتند ارتباطات فرهنگی میان ایران و هند، مهاجرت بسیاری از اقوام و نژادها از جمله سکاهای هند و بردن آیین‌ها، باورها، اساطیر، داستان‌های حماسی بدان سامان از دلایل اثرپذیری هندوان از داستان‌های حماسی ایران می‌تواند باشد که در این مقاله ضمن اشاره به آنها، مشابهت‌های میان دو شخصیت نیز نشان داده خواهد شد. پیش از این نیز دارمستتر در مقاله‌ای تأثیرپذیری حماسه هندوان را از داستان کیخسرو نشان داده بود.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شاهنامه، مهابهارات، رستم، ارجن.

□ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس h.ghobadi@acecr.ac.ir
□□ استادیار پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی aa_sedighi@yahoo.com

مقدمه

ایران و هند از قدیم‌ترین ایام با یکدیگر ارتباط و مناسبت داشته‌اند. وداها و اوستا بخشی از این ارتباطات را در خود گرد آورده‌اند. از ایران اقوام و نژادهای گوناگون به هند رهسپار گردیده، سرنوشت دین و سیاست را در آن سامان رقم زدند. یکی از این گروه‌های مهاجر سکاها بودند. «سکاها که نژادی ناشناخته باقی مانده‌اند، بنابر اتفاق نظر بسیاری از محققان جزء نژاد هند و اروپایی و احتمالاً آریایی هستند» (بهزادی، ۱۳۸۲: ۳۹).

سکاها مانند بسیاری از مهاجران و مهاجمان در مهاجرت به هند آداب، آیین‌ها، اساطیر، داستان‌های حماسی و ... خود را نیز بدان سامان بردند و از آن میان احتمالاً داستان‌های حماسی مربوط به رستم و خاندان او نیز به هند رسیده و در ساخت داستان‌های حماسی آنجا تاثیر گذاشته است. «رستم و خاندان او بنابر نظر بسیاری از محققان از نژاد سکایی و مهرپرست بوده و احتمالاً یکی از دلایل حذف نام او از اوستا و خداینامه همین موضوع بوده است» (رضی، ۱۳۸۰: ۴۳۸).

دارمستتر در مقاله‌ای احتمال تأثیرپذیری *مهابهارات* را از داستان‌های حماسی ایران نشان داده‌است و این مقاله نیز در پی نشان دادن تاثیر احتمالی حماسه هندوان از داستان‌های مربوط به رستم در پرداخت شخصیت ارجن است.

مهابهارات کهن‌ترین اثر حماسی هندوان و دنیا گنجینه‌ای است که باورهای هندوان را در خود گرد آورده و از قدیم‌الایام در میان مردم هند به ودای پنجم معروف بوده‌است. داستان اصلی این کتاب درباره نبرد دو خانواده به نام پاندوان^۱ و کوروها^۲ است. مسبب اصلی جنگ، حسادت درجوده‌ن، یکی از کوروها، به قدرت پاندوان است، از این رو در پی به دست آوردن قدرت، با آنان وارد قمار شده، پس از بردن بازی، پاندوان را به آوارگی سیزده ساله مجبور می‌کند. آنان نیز پس از پشت سر گذاشتن سال‌های آوارگی به طلب آنچه از دست داده بودند با پسرعموها وارد جنگ می‌شوند. در این جنگ که هیجده روز به طول می‌انجامد، پاندوان بر پسرعموهای خود پیروز شده، حکومت را در دست می‌گیرند.

پاندوان پنج برادر به نام‌های راجه جدهشتر^۳، ارجن^۴، بهیم سین^۵، نکل^۶ و سه‌دیو^۷ هستند^(۱) که از میان آنها ارجن بسیار اهمیت دارد و در داستان‌ها تأثیرگذار است.

معرفی ارجن

1. Pandava.
2. Kuru.
3. Yudhishthira.
4. Arjuna.
5. Bhima.
6. Nakula.
7. Sahadeva.

مقایسه شخصیت رستم و ارجن در شاهنامه و مهابهات / ۱۰۵

ارجن در میان شخصیت‌های مهابهات شخصیتی است خاص و منحصر به فرد و تقریباً بار بیشتر حوادث و جنگ‌ها را بر دوش می‌کشد. از این نظر هیچ کدام از پاندوان نیز با او قابل مقایسه نیستند. ولادت او در کوه شت شرنگ^۱ اتفاق افتاد. به هنگام ولادتش بزرگان به راجه پاند مزده می‌دهند که مثل این فرزند در جهان نیست و خانواده شما از او نامدار خواهد شد (مهابهات، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۵).

ارجن شاگرد کسی به نام دروناچارچ است. او به همراه برادران و کوروها در محضر استاد تلمذ می‌کنند. دروناچارچ به سبب هوش، ارجن را بیشتر از دیگران دوست دارد و از این رو چیزهایی به او می‌آموزد که از آموزش آنها به دیگران خودداری می‌کند. بنابراین ارجن سر آمد شاگردان استاد می‌شود.

ارجن آن قدر قوی است که به همراه کرشن با ای‌ندرا نیز مقابله می‌کند و حتی بر او غالب می‌آید. وقتی عده‌ای از دیوته‌ها از ای‌ندرا اجازه می‌گیرند تا با ارجن بجنگد، تعدادی از آنها را زخمی می‌کند و برخی را می‌کشد (همان: ۲۰۸). پس ارجن بر خلاف رستم با خدایان نیز در می‌افتد. ناگفته پیداست که شاهنامه یا پردازندگان منابع آن تعدد خدایان را به اعتقاد به خدای یگانه تبدیل کرده‌اند؛ بنابراین رستم به عنوان شخصیتی محبوب که در سپاه نیکی شمشیر می‌زند، نمی‌توانسته با خدای یگانه درافتد و چنین قدرتی نیز نه تنها در او که در هیچ کس دیگری نیست.

شباهت‌های می‌ان ارجن و رستم بسی‌ار است. با توجه به نظر دارمستتر درباره تأثیری‌پذیری داستان پاندوان از داستان کی‌خسرو، بلی‌د گفت پردازندگان مهابهات در پرداخت شخصیت ارجن نیز احتمالاً متأثر از داستان‌های مربوط به رستم بوده‌اند. البته طبیعی است که چون شخصیت کی‌خسرو و جدشتر می‌ان رستم و ارجن نیز تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

با وجود این تأثیرپذیری و اقتباس و ترکیب، داستان پردازان هندی در پرداخت شخصیت ارجن بسیار ضعیف عمل کرده‌اند هر چند ارجن یگانه زمان است، صلابت شخصیت رستم را ندارد. شاهنامه سعی دارد رستم را شکست‌ناپذیر - حتی تا دم مرگ - نشان دهد، اما مهابهات چنین نمی‌کند. ارجن حتی از زنی شکست می‌خورد و چون می‌بیند از پس مبارزه با او بر نمی‌آید به صلح تن در می‌دهد. ارجن از پسر خود نیز شکست می‌خورد و به دست او کشته می‌شود.

ارجن در بسیاری از جنگ‌ها بی‌حضور کرشن^۲ نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. او به کرشن

1. Satasrnga.
2. Krisna.

بسیار وابسته است. کرشن در مهابهات شخصیتی است که با مرگش قدرت و حکومت پاندوان رو به زوال می‌رود. او در بهگودگیتا نیرومندترین خدایان است (مهابهات، ج ۴: ۴۸۵). اما رستم در شاهنامه جز در داستان اسفندیار که از سیمرغ یاری می‌گیرد، در بقیه موارد متکی به خود است. با این همه رستم و ارجن، قدرتمند و یگانه زمان‌اند. به لحاظ جسمانی نیز رستم قهرمانی است تنومند آن قدر سنگین که هیچ اسبی جز رخس تاب وزن او را نمی‌آورد. رستم نشسته بلند قامت‌تر از کسانی است که در برابرش ایستاده‌اند. چنین شخصیتی باید به هنگام خوردن نیز غیر عادی باشد. از این منظر تنها بهیم سین در میان پاندوان شبیه رستم است.

مقایسه دو قهرمان

ارتباط با ایندرا

ایندرا از خدایانی است که در دو فرهنگ ایران و هند از او یاد شده است، اما به سبب تغییر و تحولاتی که در دو فرهنگ رخ می‌دهد، در مزدیسنا به دیو و یکی از یاران اهریمن تبدیل می‌شود (پورداود، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۱۵-۱۱۴ و نیز بهار، بی‌تا: ۹) «معروف‌ترین لقب ایندرا han vrtra (ورترهن) به معنی زننده یا کشنده وریتر است. وریتر اژدهایی است که تمام آب‌های زمین را یک جا نوشیده. واژه ورترهن در اوستا به صورت «ورثرغن» یا «ورثرجن» آمده است. کلمه هن (han) در سنسکریت با «غن و جن» اوستایی هم معنا و به معنی زدن و کشتن است.

ورثرغن در اوستا لقب بهرام گردیده است که در مزدیسنا به ایزد پیروزی داده شده، بهرام اوستا یادگاری است از خدایان قدیم آریایی و به منزله ایندرا در اساطیر هند است. گرچه در اساطیر ایران باستان خبری از کشتن اژدها نیست ولی این داستان در ادوار بعد که ستایش بهرام به ارمنستان نفوذ کرده، دیده می‌شود» (پورداود، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۱۴).

واژه «وریتا» به صیغه خنثی به معنای دفاع و نیرو است و اگر این معنا اندکی گسترش داده شود می‌توان گفت که ایندرا فانی کننده همه دشمنان است. معانی بر شمرده می‌تواند القابی برای دو قهرمان شاهنامه و مهابهات باشد. رستم و ارجن هر دو به معنی واقعی، دشمن کش و فانی کننده همه دشمنان و اوج محور قهرمانی در دو کتاب هستند و هر دو تمام سعی خود را برای از میان بردن دشمنان به کار می‌گیرند.

مهرداد بهار در مقاله‌ای به مقایسه رستم با ایندرا پرداخته و مشابهت‌هایی را میان آن دو نشان داده‌است؛ از جمله هر دو از پهلوی مادر زاده شده، هر دو دلاور، درشت اندام، پرخوراک و

میخواره‌اند^(۲) و با اژدها جنگیده‌اند، ایندرا ورستم گرز^(۳) خود را نیز به ارث برده‌اند (بهار، بی‌تا: ۸). هر چند در مهابهارات ارجن و برادرش بهیم سین مجموعاً این ویژگی‌ها را در خود جمع کرده‌اند، او فرزند ایندراست و به گواهی مهابهارات شبیه او (مهابهارات، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۵) در حقیقت به رغم برخی اختلافات در فروع، ارجن نیز در داستان هندی ارتباط با ایندرا را از دست نداده است.

ازدواج با زنان بیگانه

حماسه‌ها گاه عرصه ازدواج قهرمانان با زنان بیگانه است. ناگفته نماند تلقی موجود از بیگانه در شاهنامه و مهابهارات یکی نیست. در مهابهارات به یک معنا بیگانه‌ای وجود ندارد. حتی اساس جنگ این حماسه بر خلاف برخی تأویل‌ها (ر.ک. شایگان، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۴۱) نبرد میان نیکی و بدی هم نیست. خدایان در مهابهارات در معرض خطا هستند ایندرا گاه مرتکب گناهان نابخشودنی می‌شود و بر عکس برخی از دیوان - دیو در معنای مصطلح در ایران، نه هند - مورد عنایت خدایان‌اند. حتی نسب بعضی از آنها به برخی از خدایان می‌رسد (مهابهارات، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۳). بنابراین مقصود از بیگانه مردم سرزمینی جز هستناپوراست، سرزمینی که کوروها، پاندوان را از آنجا رانده و پاندوان نیز پس از طی آوارگی دوازده ساله برای تصرف آن با پسرعموها می‌جنگند.

برخلاف مهابهارات، در شاهنامه عالم به دو قطب سیاه و سفید، نیک و بد تقسیم می‌شود، از این رو در هیچ موردی زنان ایرانی با بیگانگان ازدواج نمی‌کنند مگر در داستان‌هایی چون داستان ضحاک که زنان جمشید به ناخواست در شمار زنان ضحاک قرار می‌گیرند. «در داستان‌های شاهنامه مردان ایرانی با زنان بیگانه ازدواج می‌کنند و در این میان گاه مجبور به از سر گذاردن آزمایش‌هایی می‌شوند که می‌توان آنها را با آیین پاگشایی مربوط دانست^(۴)» (ر.ک. اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۲۲۰-۲۱۴).

در داستان‌های مربوط به دو قهرمان مورد بحث نیز ازدواج با زنان سرزمین‌های دیگر اتفاق می‌افتد. رستم با تهمینه و ارجن با چترانگدا ازدواج می‌کند. سهراب و ببربهن حاصل این ازدواج‌ها هستند. ارجن به هنگام سفر به شهر من پور می‌رسد و خواهان ازدواج با دختر راجه آن شهر می‌شود. پدر دختر به این شرط که ارجن فرزند حاصل از این ازدواج را در نزد او باقی بگذارد با خواسته‌اش موافقت می‌کند. برخلاف رستم - که فردای پس از ازدواج تهمینه را رها کرده، راهی سیستان می‌شود - اقامت ارجن در کاخ راجه من پور تا به دنیا آمدن فرزند ادامه می‌یابد و پس از آن با عمل به وعده شهر را ترک کرده و به سفر خود ادامه می‌دهد. «در حقیقت جایگاه زانی از این دست را شاید بتوان جایگاه «مادری» دانست نه «همسری» (جلالی

جنگ با فرزند

در شاهنامه سهراب در مقام یک بیگانه به سرزمین ایران می‌آید و در پی برهم زدن نظام موجود می‌خواهد پدر را به عنوان یک پهلوان بر مسند شاهی بنشانند؛ بنابراین رستم در مقابل او قرار می‌گیرد، اما در مه‌بهارات ارجن برای نگهبانی از اسب مراسمی به نام اشمیده‌جک^(۵) به سرزمین پسر وارد می‌شود و بدان سبب که انتظار دارد پسر طبق رسم، اسب قربانی را نزد خود نگاه دارد و حتی برای تصاحب اسب با او بجنگد از ببرباهن دلگیر شده، وی را ترسو می‌خواند و آتش جنگ را برمی‌افروزد، آتشی که خود در آن می‌سوزد.

اصل علیت در شاهنامه در این بخش سنجیده‌تر است. سهراب در مقام یک بیگانه به سرزمینی حمله‌ور گردیده که رستم جهان پهلوان آن است. اما در ادامه رستم نیز چون ارجن ضعف‌هایی از خود نشان می‌دهد. اگر در مه‌بهارات ارجن در برافروختن آتش جنگ مقصر اصلی است، در شاهنامه رستم در ادامه داستان مقصر جلوه می‌کند. رستم در برابر خواسته سهراب که از او می‌خواهد جنگ را به یک سو نهند، بی‌اعتنا بر جنگیدن پای می‌فشارد هم از آن رو که نمی‌داند حریف فرزند اوست، اما ارجن آگاهانه در برابر پسر قرار می‌گیرد.

رستم و ارجن هر دو مسبب جنگ با پسر هستند. ارجن به علت غرور خود به پسر توهین می‌کند و او را به جنگ برمی‌انگیزد. رستم نیز از معرفی خود به سهراب خودداری می‌نماید. در هر دو داستان پسران تقاضای ترک جنگ را مطرح و پدران از پذیرش آن خودداری می‌کنند.

منصور رستگار فسایی در مقاله‌ای نشان داده است که در اصل داستان رستم و سهراب، میان این دو نسبتی وجود نداشته، و سهراب بیگانه‌ای بوده است که رستم را می‌کشد. ایشان برای حدس خود قرآینی را نیز از منابع گوناگون ذکر می‌کند (ر.ک. رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۲۶۷-۲۳۹). به سبب ارتباطات میان ایران و هند که پیش از این از آن سخن گفتیم، شاید بتوان داستان موجود در مه‌بهارات را نیز قرینه مویدی برای این حدس رستگار فسایی به حساب آورد.

فضای موجود در مه‌بهارات باعث می‌شود، این کتاب نیز در داستان تغییراتی را بپذیرد. در این کتاب احترام به بزرگ‌ترها، پدر، عمو، استاد، برادر بزرگتر... بسیار اهمیت دارد. این احترام نهادن گاه آنقدر است که حتی داستان را نیز فدا می‌کند و آن را با مشکلاتی رو به رو می‌کند. به همین علت به نظر می‌رسد که پردازندگان مه‌بهارات برای نجات ببرباهن از شومی در افتادن

با پدر و کشتن او تعبیه‌ای دیگر فراهم ساختند. وقتی پسر سر مست از غرور به خانه باز می‌گردد و ماجرای فتح خود را برای مادر تعریف می‌کند، بسیار سرزنش می‌شود. مادر او را مجبور می‌کند برای یافتن معجون سمجیونی به جنگ با ماران برود. ببرباهن پس از به دست آوردن سمجیونی پدر را به زندگی بازگردانده، در ادامه نگاهی از اسب قربانی، خود از سربازان او می‌شود.

داروی زندگی بخش

در هر دو داستان دارویی زندگی بخش هست؛ ای-ن دارو در شاهنامه نوشدارو^(۶) و در مهابهارات سمجیونی^(۷) نام دارد. این دارو در مهابهارات در دست ماران قرار دارد و «این موضوع شاید تأییدی بر پیوستگی مار و دارو باشد» (ر.ک. دوبوکور، ۱۳۷۶: ۶۷). در شاهنامه نیز کاووس نوشدارو را در خزانه خود دارد. «در هر دو داستان دارندگان دارو از دادن آن به غیر ابا می‌کنند و تبدیل به شیرانی می‌شوند، با این تفاوت که شیرین داستان مهابهارات چون به سبب القائات وزیر خود از دادن دارو خودداری می‌کند، وقتی پشیمان می‌شود در کسوت یاریگر ظاهر می‌گردد و با استفاده از افسونی که باید برای تأثیرگذاری دارو بخواند، ارجن را زنده می‌کند. به همین دلیل به‌رغم یکسانی تام در جملات طرح، داستان ارجن پایان‌بندی دیگری می‌یابد» (قبادی و صدیقی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

کشتن برادر

ارجن برادر خود کرن را در جنگ هیجده روزه از پا در می‌آورد. کرن حاصل فراهم آمدن کنتی و سوریا (همان هور فارسی) است. کنتی به سبب جلب رضایت برهمنی از او افسونی را می‌آموزد که با آن می‌تواند هر یک از خدایان را که بخواهد حاضر کند. کنتی با رفتن برهمن در پی آزمایش درستی یا نادرستی ادعای او برمی‌آید و پس از خواندن افسون، سوریا را در کنار خود می‌یابد حاصل درآمیختن سوریا با او به دنیا آمدن کرن است. کنتی از شرم فرزند را از خود دور می‌کند و از این رو کرن در دامان ارابه رانی می‌بالد. بعدها کرن که در قدرت بسیار سرآمد است به سپاه دشمن پاندوان پیوسته و بسیار در حق آنان بدسگالی می‌کند. رستم نیز شغادی را که دل در گرو شاه کابل دارد و بدخواه اوست پس از در افتادن در چاه پر نیزه و شمشیر با تی-ر به درختی می‌دوزد و جانش را می‌گیرد.

در داستان مهابهارات کرن از پدری دیگر و در داستان شاهنامه شغاد از مادری دیگر است.

1. Mrta-samjivani.

در هر دو داستان فرزندی از کنار خانواده دور می‌شود. کشتندگان کرن و شغاد در کاری که می‌کنند گناهی ندارند. کرن به سپاه دشمن پیوسته و یکی از مسببان بلاهایی است که در سال‌های گذشته بر سر پاندوان آمده است. او نیز چون شغاد آب به آسیاب دشمن می‌ریزد و برای نفع دشمن، به برادران پشت می‌کند.

مهابهارات به هرشکلی در پی آن است که پاندوان را حفظ کند. به همین دلیل پیش از جنگ تقریباً تمام حریفان قدرتمند آنان را خلع سلاح می‌کند. کنتی، مادر پاندوان، از کرن می‌خواهد فرزندان را نکشد، ایندرا زرهی را که کرن با آن به دنیا آمده و موجبات رویین تنی اوست، از وی باز می‌ستاند، پاندوان چگونگی پیروز شدن خود را از عمو و استاد خود - کسانی که در سپاه دشمن جا گرفته‌اند و به رغم آنکه در جنگ عرصه را بر پاندوان تنگ می‌کنند، دل با آنان دارند - می‌پرسند، خدایان پیروزی پاندوان را خواهان‌اند. از این رو برخلاف رستم، ارجن در جنگ با برادر تنها می‌کشد و کشته نمی‌شود.

سفرهای خطر ناک

این سفرها از ویژگی‌های همه حماسه‌های دنیاست. برای تعیین مصداق‌های آن در شاهنامه می‌توان از هفت خان‌ها نام برد. برخی هفت خان‌ها را با مراحل آیین گذر همسان دانسته‌اند. «آنچه این خان‌ها را با این آیین می‌پیوندد فراخوانی، یاری‌های فراطبیعی، گذر از راه‌های دشوار، و نیز مواجهه با موجودات اساطیری چون دیو، اژدها، سیمرغ و زن جادو است. قهرمان پس از پشت سر گذاشتن دشواری‌ها در آیین گذر به نوعی بلوغ می‌رسد» (واحددوست، ۱۳۷۹: ۲۳۵-۲۳۱).

هفت خان رستم شبیه سفر یک ساله ارجن برای نگرهبانی از اسب قربانی و تن دادن به کارهای سخت از جمله جنگ در این راه است. هر چند سفر ارجن به معنای رسیدن به بلوغی که مد نظر آیین گذر است، نمی‌تواند باشد اما پاندوان با پشت سر نهادن این سفر به نوعی زندگی تازه و پیراسته از گناه دست می‌یابد.

در هر دو داستان قهرمانان برای کمک به شاه قدم در راه می‌گذارند. رستم می‌خواهد کاووس را از چنگ دیوان مازندران برهاند و ارجن نیز می‌خواهد راجه جددهشتر را از چنگال خارخاری که گریبان او را پس از جنگ هیجده روزه گرفته است، نجات بخشد. جددهشتر دائم از ماجرای جنگ با خانواده و کشتن آنها عذاب می‌کشد، بنابراین به پیشنهاد کرشن اشمیده جک را برگزار و ارجن را نیز مامور انجام درست این مراسم می‌کند.

قهرمانان شاهنامه و مهابهارات در لحظاتی به کمک دیگران نیازمند می‌شوند، بنابراین امدادهای غیبی و گاه نیز شخص یا اشخاصی به یاریشان می‌آیند. قهرمان مهابهارات ناگزیر

می‌شود جدای جنگ با انسان‌ها و دیو با جم نیز - که از خدایان است - بجنگد، اگر تلقی نولدکه، که «دیو سپید را یکی از خدایان غیرآریایی می‌داند، پذیرفتنی باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۴۱۲). جنگ رستم با دیو سپید را نیز جنگ با خدایان می‌توان دانست.

ارجن در این سفر همراهانی دارد که در انجام ماموریت او را یاری می‌کنند. اما حماسه ایرانی برای برجسته ساختن شخصیت جهان پهلوان خود او را تنها به سوی مواجهه با دشواری‌ها رهسپار می‌کند و این هم یکی از تفاوت‌های عمده نگرش پردازندگان داستان‌های ملی ایران و هندوان است. چنان که آمد سازندگان داستان‌های مهابهارات به پرداخت درست شخصیت قهرمان اصلی حماسه خود چندان توجهی ندارند به همین دلیل ماجرای شکست ارجن را از زنی روایت می‌کنند، این شکست جدای ناکامی و شکست او در جنگ با ببرباهن، است.

هفت مرحله سفر ارجن عبارت‌اند از:

- چسبیدن اسب قربانی به سنگ و آواز بر آوردن سنگ.
 - رفتن ارجن به ولایت چنپ کری^۱ و جنگ باراجه هنس‌الدهج.
 - رفتن به شهر زنان و جنگ با رانی پرمیلا.
 - رفتن به شهری که درختانش هر روز آدم و جانور بار می‌آورند.
 - رفتن به ولایت من پور و جنگ با ببرباهن فرزند خود.
 - جنگ با پسر میورالدهج^۲، تامرالدهج^۳.
 - جنگ با سپاهی‌ان جم.
- هفت‌خان رستم نیز عبارت‌اند از:
- جنگ رخش با شیر.
 - گرفتار آمدن در بیابانی تفته.
 - جنگ با اژدها.
 - از بین بردن زن جادو.
 - جنگ با اولاد دیو.
 - جنگ با ارژنگ دیو.
 - جنگ با دیو سپید.

1. Campakapuri or Campariagri.
2. Mayuar dhavaja.
3. Tamradhavaja.

نتیجه‌گیری

شباهت‌های موجود میان داستان‌های مربوط به رستم و ارجن در دو کتاب شاهنامه و مه‌ابهات حاکی از تأثیرپذیری یکی از این داستان‌ها از دیگری است. با توجه به مهاجرت‌های اقوامی چون سکاها به هند و حتی به دست گرفتن قدرت در آن سامان به نظر می‌رسد که داستان‌های مربوط به رستم باید از ایران به هند رفته باشد. شباهت‌های میان رستم، جهان پهلوان ایران، و ارجن، قهرمان مه‌ابهات، و نیز حدس کسانی چون دارمستتر درباره تأثر احتمالی داستان پاندوان از داستان ایرانی کیخسرو می‌تواند حاکی از تأثیرپذیری احتمالی هندوان از داستان‌های حماسی ایران باشد. ارتباط با ایندرا، ازدواج با زنان بیگانه، جنگ با حاصل این ازدواج، وجود دارویی زندگی‌بخش در داستان جنگ با فرزند که می‌تواند مردگان را زنده کند، کشتن برادر ناتنی از مواردی است که شباهت‌های میان دو شخصیت رستم و ارجن را نشان می‌دهد. طبیعی است که داستان با وضعیت جغرافیایی و فرهنگی جدید تفاوت‌هایی نیز با داستان مبدأ پیدا کرده باشد.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله نام‌های شخصیت‌ها مطابق با ترجمه فارسی مه‌ابهات برگزیده شده است.
۲. نام گرز در سنسکریت وجره vijara است به معنای آذرخش. برابر این واژه در اوستا وزره vazra که در پارسی گرز شده است (بهار، بی تا: ۹).
۳. ایندرا افشره گیاه سکرآور سومه را پیوسته می‌نوشتید رستم نیز در میخوارگی دلیر بود (همان، ۸).
۴. پاگشایی یک نهاد اجتماعی وابسته به نهاد قبیله‌ای است که استواری و هماهنگی سازمان اجتماعی را برآورده می‌سازد... کارکرد اجتماعی آیین پاگشایی آماده ساختن نوجوانان برای پیوستن به جامعه و آسان کردن دوران بلوغ در راستای گزینش همسر بوده است. نوجوان از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌رسد و این گذار کردارهایی نمادین بیان انجام می‌گیرد (اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۱۷۹).
۵. پس از پایان جنگ هیجده روزه جدهشتر که از کشتن اقوام بسیار پشیمان است برای پاک شدن از گناه به پیشنهاد کرشن مراسمی را به نام اشمیده جک برگزار می‌کند که یک سال طول می‌کشد. در این مراسم ارجن مامور نگهبانی از اسبی می‌شود که در پایان یک سال قربانی می‌شود. مطابق با رسم اسب را رها می‌کنند، به محض ورود به هر شهر حاکم آنجا آن را در تصرف خود می‌گیرد و ارجن برای بازپس‌گیری‌اش ناگزیر به نبرد با

آنها می‌شود.

۶. *mrata* در فرهنگ باستانی هند به معنای آب حیات، ام‌الحیات، مادر زندگی، ... به کار رفته است (ر.ک. قرشی، ۱۳۸۰: ۲۲۷). بنابراین سمجیونی را نوعی آب حیات یا به نوعی در ارتباط با آب حیات به حساب می‌توان آورد.

منابع

- اسماعیلی، حسین (۱۳۸۱) داستان زال از دیدگاه قوم‌شناسی، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- بهار، مهرداد، (بی‌تا)، «ورزش باستانی ایران و آیین مهر»، فرهنگ و زندگی، ش ۱۰.
- بهزادی، رقیه (۱۳۸۲) آریاها و ناآریاها در چشم‌انداز کهن تاریخ ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات طهوری.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۵۶) یشت‌ها، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- جلالی‌دهکردی، مریم (۱۳۶۹) «همسرگزینی در ایران باستان و شاهنامه»، در پیرامون شاهنامه، به کوشش مسعود رضوی، چاپ اول، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۷۲) سخن‌های دیرینه، به کوشش علی‌دهباشی، چاپ اول، تهران، نشر افکار.
- دارمستتر، وجوه مشترک میان مهابهات و شاهنامه، ترجمه جلال ستاری، هنر و مردم، ش ۱۵۴/۱۵۳.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶) رمزهای زنده‌جان، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۹) «روایتی دیگر در مرگ رستم»، فرهنگ، کتاب هفتم.
- رضی، هاشم (۱۳۸۰) حکمت خسروانی، چاپ دوم، تهران، بهجت.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۵) ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲) شاهنامه، چاپ ششم، تهران، قطره.
- قبادی، حسینعلی و علیرضا صدیقی (۱۳۸۵) «مقایسه ساختاری خویشاوندکشی و خویشاوند آزاری در شاهنامه و مهابهات»، پژوهش‌های ادبی، ش ۱۱.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۰) آب و کوه در اساطیر هندو ایرانی، چاپ اول، تهران، هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- مهابهات (۱۳۸۰) ترجمه میر غیاث‌الدین علی قزوینی، تصحیح محمدرضا جلالی نایینی، چاپ دوم، تهران انتشارات کتابخانه طهوری.
- واحددوست، مهوش (۱۳۷۹) نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، چاپ اول، تهران، سروش